# میقاتیت مفاد روایت عیص بن قاسم

آن چه که منظور من بود و در اینجا آوردم، این است: استظهاری که فعلاً از این روایت میشود، این است:

«سألت أبا عبد الله ع عن الهلال إذا رآه القوم جميعا فاتفقوا على أنه لليلتين أ يجوز ذلك»؛ «ذلک» به «رآه القوم جمیعا» میخورد که هنوز عدالتشان احراز نشده؟! این رؤیت جایز است؟! اینکه خیلی دور است. الاقرب یمنع الابعد. بعلاوه که قرائن داخلیه در خود حدیث خیلی قوی است. دال بر این است: او که میگوید «یجوز ذلک»، یعنی «یجوز لللیلتین»، نه یعنی «أ یجوز الرویة». حالا ایشان این جور فرمودهاند. محضر بزرگی مثل جناب محقق اردبیلی بی ادبی نباشد. ولی به‌عنوان مباحثه این جور تحلیل میکنم؛ ذهن جناب محقق از قرائن منفصله سراغ این وجه رفته است. یعنی چون در ذهن فقیه بزرگی مثل ایشان قضیه تأکید روایات بر رؤیت، بر عمل به علم خیلی خیلی پررنگ است؛ باز عدم اعتناء و عمل اصحابنا الامامیه در زمان ایشان بر عدم تطوق و جدول و... است؛ چون اینها در ذهن شریفشان از بیرون این روایت خیلی پر رنگ است؛ یعنی قرائن منفصله خارجیه بسیار قوی است، ایشان وقتی «أ یجوز ذلک» را میبینند، میگویند «لللیلتین» معلوم است که راوی کاری به آن ندارد. یعنی قرائن منفصله در ذهن ایشان پررنگ است. و الاّ اگر این قرائن منفصله را کنار بگذاریم و ما باشیم و این روایت و استظهار عرفی، گمان نمیکنم کسی تردید کند که مشارٌالیه «ذلک» در «یجوز ذلک»، «لیلتین» است، نه «رآه القوم».

خب اگر قبول کنیم که مشار الیه «ذلک»، «لللیلتین» است، روایت میخواهد چه بگوید؟ میخواهد شایع بگوید؟! گمان نمیکنم باز فرمایش صاحب وسائل باشد. اصلاً روایت با شایع منافات ندارد. چون شایع این است که یک رویتی به‌صورت غیر رؤیت مباشری صورت میگیرد؛ وقتی بین همه پخش شد، این شایع است. اما اینکه اینجا خود قوم همگی ببینند جمیعاً؛ در ذهن من نود و نه درصد است که خود راوی که میگوید «عن القوم جمیعا فاتفقوا»، خودش هم جزء اینها است. خودش هم بوده است.

**شاگرد**: «أ یجوز ذلک» یعنی «فی حقهم». برای دیگران میگوید.

**استاد**: بله، به گمانم خیلی روشن است. مرحوم آسید سعید هم گفتند حرف صاحب وسائل که برای شایع باشد، «مخالف لظاهره جدا».

**شاگرد۲**: چطور آن یک درصد را از صددرصد استثناء میکنید و وجدانش میکنید؟ یعنی اینکه میگویید نود و نه درصد است، یک درصد را حس کردهاید و جدا کردهاید؟

**استاد**: ببینید گاهی است که مطلبی پیش آمده و راوی در جایی با دیگری بحث کرده، محل ابتلای خودش نبوده، در مناظرهای با کسی بحث فقهی میکردند و برایش سؤال مطرح شده و زده امام آمده. این به‌خاطر این است. تصریح نکرده که خودم دیدم. لذا گاهی است فرع فقهی است؛ چون عیص بن قاسم شخص بزرگی است. چقدر روایت دارد. در کافی شریف شاید بالای پنجاه روایت

داشته باشد. کثیر الرواه است. کتاب داشته. این جور شخصی که بزرگ است، به او می‌آید که محل ابتلای خودش را نگوید. «عن الهلال» یعنی بحث فقهی مطرح است. به این خاطر عرض می‌کنم. ولی وقتی آدم ظاهرش را می‌بیند گویا می‌خواهد بگوید که بارم پیش آمده است.

شاگرد: فرق دارد که «یجوز» را به رؤیت یا به چیز دیگری بزنیم؟

**استاد**: خیلی فرق می‌کند. صاحب مجمع الفائده فرمودند فقط روایت می‌گوید امشب که اینها دیدند بارا فردا رؤیت ثابت شده است. همین اندازه قبول کرده‌اند که بارا فردا ثابت شده است. چون «رآه القوم» عدالت هم نداشتند، نداشتند. این ظن متآخم به علم است. خیلی تفاوت می‌کند؛ یک روز تفاوتش می‌شود.

خب فعلاً روی این چیزی که تا اینجا رسیدیم، آیا این روایت مربوط به تطوق و غیبوبت می‌شود یا نه؟ اصلاً معمولاً در کلمات این سه را یکی کرده‌اند. اینجا هم من عرض دارم. نمی‌دانم این عرض من را کسی گفته یا نه. اینجا مادام با تطوق نزدیک هم نگاه می‌شود. اینجا که مسأله تطوق نیست. مسأله غیبوبت نیست. تطوق و غیبوبت یک اماره سماوی است بر اینکه دیشب هلال داشتیم. اصلاً اینجا صحبت از امارات نیست. یعنی لسان «اتفقوا» به‌خاطر بزرگ بودنش می‌تواند اماره بر این هم باشد. اما آن چیزی که تأکید روی آن است، امارات این نیست. و الّا خود راوی چه بسا می‌دانست که اگر صرف امارات بود مثلاً ما به ظن اعتناء نمی‌کنیم. این می‌گوید خیلی امارات قوی است. می‌خواهد این را بگوید؟ ببینید مرحوم مجلسی اول هم در روضه و هم در لوامع قید کرده‌اند که باید بالای سی درجه-چهل درجه باشد. قیده زده‌اند و گفته‌اند «رآه القوم الذین هم العارفون بدرجات الهلال». این قید مرحوم مجلسی است. همین ببینند و بگویند «للیلتین»؟! عرفی که چیزی سرش نمی‌شود بی خود کرده! باید مطلع باشند. این قید را علامه مجلسی اول فرموده‌اند. آیا می‌خواهد این را بگوید؟ یعنی قومی باشند که عارف باشند؟! در روایت که اینها نیست که بفهمند «للیلتین» است و حضرت هم بفرمایند «یجوز».

آن چه که می‌خواهم عرض کنم، این است: اساساً مفاد روایت، مال میقاتیت است. با این مقدمه‌ای که عرض کردم، در شرع بارا شهر و دخول شهر حقیقت شرعیه ندارید. همان عرف و موضوع تکوینی است که فی علم الله است. دوم، «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»[1]، «هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ»[2]، «لتعلموا» چه تعلیلی است؟ از آثاری است که بر یک چیز بار می‌شود. نه این‌که خدای متعال همه این دستگاه را به پا کند تا شما تقویم داشته باشید. دستگاه تکوین غایت خودش را دارد، از آثاری که بر آن بار می‌شود «لتعلموا عدد السنین و الحساب» است. می‌گفتیم «لام» فائده و لام عاقبت است. نه لام غایت فاعلی. نظیر هم خیلی دارد؛ «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَحَزَنًا»[3]، این «لیکون» یعنی بر آن مترتب می‌شود. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ»؛ خدای متعال یک موضوع تکوینی دارد که بارا آن حقیقت شرعیه هم وضع نکرده، ولی می‌خواهد از این موضوع تکوینی یک بهره مهم اجتماعی بارا امت اسلامی ببرد، آن چیست؟ «مواقیت للناس». میقات بودن هلال و ثبوت هلال و اماره ای که این هلال را ثابت کند، بارا شارع مهم است. دنبالش تعظیم شعائر است. اختلاف نیافتد. یک روز صوم را شروع کنند؛ «صم حین یصوم الناس، افطر حین یفطر الناس». اگر به این صورت است، این روایت می‌خواهد بگوید من شارع با این فرض عیص بن قاسم به مطلوبم رسیده‌ام. اولاً هلال را دیده‌اند؛ همه دیده‌اند. بعد هم اختلاف نیامده است. همه قوم و تمام بلد می‌گویند که این شب دوم است. خب فردا روز دوم می‌شود. میقات شد یا نشد؟ میقاتیت محقق است. میقاتیت شارع محقق است. موضوع تکوینی، متعارف عقلاء است؛ «القوم جمیعا» همه می‌بینند. دارند موضوعی را می‌بینند که شارع بارا آن موضوع اعمال تشریع نکرده، همان موضوع تکوینی ای است که بارا آن حقیقت شرعیه قرار نداده است. پس «عن الهلال» یعنی

هلال عرفی. «رأه القوم جمیعا»؛ به طریق عقلائی آن موضوع را دیده‌اند. بعد هم می‌گوید من شارع آن را موافقت مردم قرار داده‌ام. باید اتفاق باشد. اگر اختلاف شد، «اعملوا بالاستصحاب» و .... من اختلاف را نمی‌خواهم. وقتی این جور است، «اتفقوا أیجوز ذلک؟ نعم». چرا «نعم»؟ یعنی هم موضوع محقق است تکوینا، هم می‌قاتیتی که برای این موضوع بوده همه اتفاق دارند که شب دوم است. فردا همه روز دوم را می‌گیرند، هر کسی هم دیروز روزه گرفته قضا نمی‌کند و هر کسی نگرفته قضا می‌کند.

**شاگرد**: پس چرا سؤال کرده؟

**استاد**: به این خاطر که در روایات تأکید هست که باید همان شب ببیند. روایات در دست عیص بن قاسم هست. می‌خواهد ببیند اینجا که این قدر گفته اند «صم للرویه و افطر للرویه»، دیشب ندیدیم اما فردا همه قوم می‌گویند «للیلتین» است. این با آن روایات قابل جمع هست یا نیست؟ حضرت می‌فرمایند «یجوز ذلک»؛ قابل جمع است. جمعش به چیست؟ ما که این قدر روی «صم للرویه و افطر للرویه»، تأکید کردیم، با بحث‌هایی که ما کردیم اصالً به رؤیت موضوعیت ندادیم، این تأکید برای چه بود؟ برای اجرای استصحاب بود تا اجرای آن نظم پیدا کند و از اختلاف جلوگیری می‌کرد. روایات تا کجا جلو رفت؟ خیلی عجیب است! «و لاخمسین»! چقدر فقها این «ولا خمسین» را آورده‌اند! حضرت فرمودند اگر هوا صاف است، نباید اختلاف شود. اگر سی نفر هم آمدند و گفتند ما ندیدیم اما بقیه گفتند ما ندیدیم فایده ندارد. بعد فرمودند «و لاخمسین»؛ پنجاه نفر می‌گویند که ما ندیدیم اما دیگرانی که ایستاده‌اند و ندیده اند، باز هنوز در نفوسشان شیء است؛ لذا پنجاه نفر هم فایده ندارد. این یعنی چه؟ خیلی واضح بود که شارع بر می‌قاتیت تأکید دارد؛ بر اتفاق قوم تأکید دارد. بر اینکه «اذا رأه واحد لرأه الف»؛ همه باید ببیند. خب این روایت عیص بن قاسم همه مقصود شارع را فرض کرده است. «رأه القوم جمیعا»؛ جمیعا یعنی آن روایاتی که می‌گفت ده نفر ایستاده‌اند و یک نفر می‌بینند ولی تسعه نمی‌بینند، نه. می‌گوید «جمیعا». اصالً اختلاف در آنها نیست. این اول. بعد می‌گوید «اتفقوا»؛ باز اتفاق می‌کنند که «للیلتین». باز هم اختلافی نیست. می‌گوینند برای دو شب است. «أ یجوز ذلک؟ قال علیه‌السلام نعم». هم موضوع تکوینی است. هم در طریقش همه عرف عقلاء دیده‌اند و با هم اختلاف نکرده‌اند و هم اینکه می‌قاتیتی که مقصود بسیاری مهم شارع در ترتب احکام شرعی است، در اینجا بار است.

**شاگرد**: در موضوع این روایت حتماً باید فرض بگیریم که تطوق بوده، ولی شما می‌فرمایید حیث تعلیلیه آن نیست.

**استاد**: اصالاً این روایت کاری به امارات خود هلال ندارد. تأکید عرض من این است؛ اینکه قوم دیده‌اند هلال طوری بود که فهمیدند دو روز است؛ در این حرفی نیست. اما من می‌خواهم عرض کنم سائل و جواب اصالاً ناظر به نحوه امارات هلال نیست. ناظر به این است که جمیعا دیدند. یعنی بین آنها اختلاف نشد. «فاتفقوا» هم شدند.

**شاگرد۲:** یعنی هم موضوع تکوینی مد نظر است و هم می‌قاتیت. ولی اینطور که می‌فرمایید گویا فقط می‌قاتیت مد نظر است.

**استاد**: نه، لذا صاحب معالم فرمودند طریق العقلاء.

**شاگرد۲:** یعنی تطوق فقط یک....

**استاد:** یک اماره می‌شود. یعنی صرف اماره است. اما اینجا کاری با قضیه امارات هلال نداریم، با این کار داریم که «رأه جمیعا»؛ یک نفر نبود بگوید ندیدم. بعد هم یک نفر نبود که بگوید شاید این برای دیشب نباشد. همه گفتند این برای شب دوم است. پس هم موضوع احراز شده و هم می‌قاتیت.

**شاگرد**: با تحلیلی که قبلاً برای دخول شهر ارائه دادی که اتصال نقاط نورانی ولو بالقوه در یک آن فی علم الله شهر داخل شده، این یک نحو دخل و تصرف در موضوع تکوینی است. یعنی اگر نگوییم حقیقت شرعیه است، چیزی مثل حقیقت شرعیه است. یعنی شارع هم در این موضوع تکوینی یک دخل و تصرف داشته و هم در طریق احراز آن یک دخل و تصرفی در قرائن منفصله داشته است. لذا به همین دلیل است که عیص بن قاسم سؤال می‌پرسد. و الّا اگر قوم اتفاق کنند که روز سوم است ای چهارم است، مگر قوم محلی از اعتناء دارد؟!

**استاد**: در آیه «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ» هست. یعنی «یسألونک عن اهلة التی تصرّف فیه الشارع»؟! «قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ»؛ یعنی مواقیتی که شارع در آنها دخل و تصرف کرده؟! آن هم للناس، یعنی للناس المسلمین؟! و الّا ناس غیر مسلمان چه کار دارند؟! اصلاً شرع را قبول ندارند. منظور از «مواقیت للناس» چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ اِی اهلة الشهور». اینکه امام فرمودند «اهلة الشهور» یعنی «اهلة الشهور التی تصرف فیه الشارع»؟ «ادخل فیه الشارع امرا»؟

**شاگرد**: از همین طریق تطوق و غیبوبت بعد الشفق هم حجت می‌شود. چون میقاتیت هم دست عقلاء است و عقلاء هم یک روش ندارند.

**استاد**: نه، همان جا گفتم. عقلاء در تطوق توافق نمی‌کنند. اختلاف حسابی دارند در اینکه دیشب هلال داشتیم ای نداشتیم. «للیلتین» هست ای نیست. ولذا شارع و اصحاب محکم با اینها در میافتند. یعنی هر امارهٔ ای که مظنهٔ ی این است که میقاتیت برای امت اسلامیه مخدوش شود، شارع میگوید کاری نداشته باشید. اگر پنجاه نفر هم آمدند و گفتند و قرار شد اختلاف شود، شما «اتموا الشهر ثلاثین». شما فردا را روز سی ام بگیرید. جلسات متعددی راجع به همین صحبت کردیم. من شواهد عدیده‌ای آوردم؛ ذیل روایت ابن خالد بود که حضرت امام رضا علیه‌السلام به شخصی فرمودند بیا غذا بخور. گفت روزه هستم، حضرت فرمودند «أنه قال يوم وفّق الله»[4]. محتملات مطرح در این روایت را مفصل بحث کردیم. چون امام علیه‌السلام فرمودند اینکه فرمودند «وفّق» برای وقتی است که شبهه باشد. الآن که میدانیم دیروز شبهه ای نبود. راجع به این شبهه و مقدماتش به گمانم آن جا مطالبی را عرض کردیم. این خیلی اهمیت دارد در اینکه شارع برای میقاتیت و تعظیم شعائر صوم خیلی حساب باز کرده است. از مجموع ادله به دست میآید.

---

[1] البقره ۱۸۹

[2] یونس ۵۰

[3] القصص ۸

[4] تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج4 ؛ ص۱۶۶

---

بازبینی #2
ایجاد شده 29 نوامبر 2025 15:15:36 توسط ... .
به روزرسانی شده 25 فوریه 2026 15:56:12 توسط ... .